

بمناسبت شانزدهمین سالگرد

شهادت دکتور نجیب الله

حسن مسرور

## طفل دامنگیر آخر گرپان گیر شد

### نقش دو ستم در توپیه سال 1992

تاریخ خونین سه دهه ای اخیر در افغانستان آگنده از رویداد های غم انگیز و درد آفرین است که یادآوری از هر برهه ای آن نمایانگر تراژیدی ها و خاطره های و وحشتزای است که قلب و وجدان هر افغان وطن پرست و با احساس را تکان میدهد ولی از آنجاییکه تاریخ بیرحم است و ظرفیت پنهان کاری حقایق را ندارد میباید خواهی خواهی به واقعیت های اعتماد کرد و از حقایق و لو تلخ آن آموخت. چنانچه جهانیان و بخصوص مردم افغانستان گواه اند که هجوم اتحاد شوروی به کشور ما بخاطر مصئون ساختن سرحدات جنوبی و بالوسیله نیل به اهداف منطقی و جهانی پیامد های پیشبینی نشده را در جهت مخالف ستر ایتیژی سوسیال امپریالیستی آن کشور به بار آورد و با ا لنتیجه نه تنها شوروی بلکه مجموع بلوک شرق مورد حملات شدید و کوبنده ای اپراتیفی کشور های غربی در سراسر جهان قرار گرفت و افغانستان را نیز به انزوای کامل سوق داد، کرسی افغانستان در سازمان کنفرانس اسلامی به حالت تعلیق درآمد و جنگ وسیع اعلام نشده علیه کشور ما براه انداخته شد. از جانب دیگر اسامبله ای عمومی سازمان ملل متحد بسال 1282 مساعی خاص را جهت بیرون رفت ازین بحران آغاز نمود. این تلاش ها و مساعی با آنکه مدت شش سال دوام نمود ولی روح تازه در آن دیده نمیشد تا آنکه با تعویض رهبری حزبی و دولتی در افغانستان راه برای عودت کامل قطعات شوروی هموار گردید. به تاریخ 14 اپریل 1988 موافقت نامه ای ژنیو به امضا رسید موافقت نامه ای ژنیو که منجر به خروج قطعات شوروی شد و دکتور نجیب الله تاریخ 26 دلو (خروج آخرین سرباز شوروی از افغانستان) را روز نجات ملی اعلام کرد. ولی بدون شک این خروج منافع آزمندان ای شوروی را تضمین نمیکرد و میباید راه ها و وسایل دیگری بکار گرفته میشد، بستر این استفاد قبلا بوسیله ای مشاورین آنها که از سالیان متمادی (از زمان سلطنت) در سطوح مختلف اردوی افغانستان مصروف بودند آماده می شد روسها بخاطر رویکار آوردن یک حکومت طرفدار خود تعداد زیاد جنرالان و افسران با نفوذ را که از قبل بخدمت گرفته بودند در ائتلاف وسیع مخالفین سیاست ملی داکتر

نجیب الله بسیج و تقویت نمود. آنها کار را در سه استقامت آغاز کردند :

\_ کار در صفحات شمال

\_ کار در مرکز

\_ کار در جبهات تنظیمهای مجاهدین

در نوشتار کنونی کار روسها را در صفحات شمال به بررسی میگیریم .

کار در صفحات شمال با یکی از اساسی ترین مهره های این ائتلاف یعنی جنرال عبدالرشید دوستم قوماندان ملیشای ازبک و جنبش اسلامی او آغاز گردید.

این جنبش چگونه ایجاد شد؟

اولین هسته ای این گروه را گروه (جمعیت وطن) که ریشه ای اصلی آن در ازبکستان نمود کرده و یکی از شاخه های تحت پوشش اداره ک.ج.ب جمهوری ازبکستان شوروی بود تشکیل میدهد. تلاش برای تشکیل این گروه از دیر زمانی در صفحات شمال جریان داشت ولی امکانات عملی برای سازماندهی آن بسال 1359 توسط مشاورین روسی فراهم گردید. گروه متذکره متشکل از یک تعداد ازبک ها، ترکمن

ها و افراد با رسوخ در ولایات شمال بود که در بدو امر ظاهر را برای تاءمین همبستگی قومی و ملیتی کار را آغاز نمود ولی حقیقت را همان راه اندازی کار وسیع تبلیغی و ترویجی در جهت بسیج ملیت های

ترکمن و ازبک تشکیل میداد که در نهایت قادر شود با وارد کردن فشار بر دولت مرکزی به احقاق حقوق ملی شان و تاسیس یک خودمختاری در چوکات دولت فدرال نائیل آیند. نماینده گی گروه جمعیت وطن

در کابل توسط سید اکرام پیگیر عضو کمیته مرکزی و رئیس شعبه ای اسناد و ارتباط کمیته مرکزی

ح.د.خ ا بنیان گذاری شد در منزل سردار احمد شاه که در مقابل دروازه شمالی ولایت کابل

موقعیت داشت به فعالیت آغاز نمود. این هسته بزودی قادر شد قطعه کوچکی ملیشائی را در ولایت

جوزجان توسط عبدالرشید دوستم ایجاد و از جانب اداره ای خدمات امنیت دولتی تمویل و تسلیح نماید . عبدالرشید دوستم با استفاده از امکانات فراهم شده توانست مهارت و استعداد خاص خود را در سوق

و اداره نظامی تبارز دهد. فوتوهای او در شهر کابل و ولایات شمال به نام ( خادیسیت پرشور )

ریکلام گردید. واقعیت این مسئله که او چگونه قادر به جلب اعتماد دولت مرکزی و تاءمین مناسبات با

گروه های مجاهدین گردید بهتر است از زبان خودش شنیده شود، موصوف برخی این حقایق را

در یکی صحبت هایش که بمناسبت تجلیل از دومین سالگرد پیروزی مجاهدین بسال 1372 هجری

در شهر مزار شریف ایراد نموده بیان داشته و در حقیقت با ( اعتراف بدون محکمه ) محکومیت خود

را آشکار ساخته است:

بسم الله الرحمن الرحيم

اولتر از همه پیروزی انقلاب اسلامی را به همه برادران مجاهد، جنرال ها و افسران غیور صفحات شمال که نقش اساسی را مردم صفحات شمال اعم از مردم و جنرال های دلیر قوا مسلح ادا کردند تبریک

میگویم.

مادر ماه جدی سال 1366 باور داشتیم که این حکومت کمونستی نمیتواند در افغانستان صلح را برقرار

کند. ما با یک تعداد علما و ریش سفیدان و یک تعداد جنرال ها بخاطر ایجاد یک حکومت اسلامی

تصمیم خود را گرفته بودیم. با وجود داکتر نجیب ما اینرا درک میکردیم تا یک قوتی نباشد راه حل

ممکن نیست. یک قوت را آماده بکنیم، ما آهسته آهسته به سازمان دهی های خود شروع کردیم

، غفار پهلوان بود، رسول پهلوان بود، ملک بود، حسین خان بود، ما نمیتوانستیم که آزادانه فعالیت کنیم بنام بزکشی در قریه ها جمع میشدیم و صحبت میکردیم که چه کارهای درین راه انجام شده و بعد از شش ماه

باید چه کارهای دیگر را انجام دهیم. تصمیم گرفتیم که یک فرقه ایجاد کنیم در آن فرقه در پنج سال در حدود 65 هزار جوان کمر بسته را بسیج سازیم آهسته آهسته به کارها آغاز کردیم. قطعات خود را در نقاط ستر اتیژیک جا بجا می‌کردیم. همین بود که در حدود چهارونیم هزار نفر را از چهار آسیاب گرفته تا کوئل تیره، سنی کندو، کوئل بابوس، گردیز جابجا کرده بودیم. یک قسمت قوت‌های خود را در سالنگ جنوبی کرده بودیم. همین بود که داکتر نجیب درک کرد و تصمیم گرفت که یک تعداد متحدین مرا از پهلویم دور بسازد و نفرهای مطمئن خود را در شمال جابجا کند. در همین وقت خودمرا هم به کابل خواسته بود. فرستادن رسول بی‌خدا و تبدیلی جنرال مومن و بعدا من از کابل آمدیم، خانه رسول پهلوان همراهی سید حسام الدین، غفار پهلوان نشستی کردیم و تصمیم گرفتیم که علیه دولت ایستادگی کنیم که تمام جنرال‌ها و پهلوانان گپ‌مرا قبول کردند. گرچه ما از اول با یک تعداد مجاهدین در تماس بودیم، اولین ملاقات‌ها با انجینیر مهدی (از حزب اسلامی) با مولوی عباد، حفیظ ارباب از حزب وحدت، حاجی مصعب بود. ما تصمیم گرفتیم که باید صفحات شمال تصفیه کنیم بعدا تصمیم گرفتیم همراهی آقای مسعود باز در تماس شویم ما گفتیم آقای مسعود ما ازین طرف شروع میکنیم نظر تو چیست؟ او گفت: ما از توپشتیبانی میکنیم در پهلوی شما استیم مطمئن باشید. ما کارها را آغاز کردیم، ولایت‌های سرپل، میمنه، ولایت جوزجان را در پلان اول تصفیه کردیم، طرفداران نجیب الله را همه دستگیر کردیم، ولایات بغلان و سمنگان را تصفیه کردیم بعدا پلان حمله را بالای شهر بلخ آغاز کردیم. قوت‌ها را از سه استقامت برای حمله به بلخ آماده کردیم، یک قسمت فرقه هشتاد و فرقه هفتاد از طرف پرورشگاه باید داخل شهر شود. قوت‌های وکیل صاحب عبدالله خان برادران حزب وحدت مشترکا باید از طرف چمتال به کود و برق نزدیک شوند، قوت‌ها نزدیک شده میرفت یک قسمت قوت‌ها با غلام حیدر قومندان، قوماندان علم خان (از جمیعت) باید حمله کند و دشمن در آنجا مصروف شود تمام سوق و اداره بدست خودم بود، قوت‌ها نزدیک بلخ شد، عقب بلخ باید قطع میشد علم خان به مشوره من عقب بلخ قطع شد و بلخ بدست آمد. در همین اثنا وطن جاردر مخابره بالایم صدا کرد گفت: دوستم حالا مزارت میفهمد تو میفهمی و به ما گفت ترا داکتر نجیب الله دوست دارد با او در تماس شوید، اما من تماس نگرفتم، شهر مزار را تصرف کردیم. ما تصمیم گرفتیم باید کابل فتح شود کار ما در همین جا ختم نه میشود. همه برادران مجاهدین را جمع کردیم و گفتیم کابل را باید فتح کنیم، برادران جمع شدن و همه مرا بحیث رئیس شورای نظامی مقرر کردن و تصمیم به همین جا شد که ملاقات همراهی آقای مسعود صورت گیرد ما تمام قوماندانها در حدود 60-70 نفر در جبل السراج به ملاقات رفتیم (این ملاقات بتاريخ 28 حمل 1371 در داخل یک خیمه تنظیم شده درین ملاقات از جانب دوستم، جنرال مومن، جنرال حسام الدین حسام، نورالله تالقانی، انصاری سابق والی بلخ، فضل احمد طغیان، نجب الله مسیر "سابق معاون صدراعظم در بخش شمال" سید منصور نادری، و یک تعداد دیگر و از جانب مسعود- محمود خرنوال معاون جبهه پنجشیر، قوماندان پناه، قوماندان گدا و عده دیگر قوماندانان دیده میشوند. ناگفته نماند که این ملاقات به دستور رهبران مجاهدین در پاکستان و تلاش از ادبیک صمرت گرفته بود "نویسنده") تصمیم گرفتیم کابل باید هرچه زودتر از وجود آنها تصفیه شود، ما بازگشت کردیم، در حدود 25 هزار نفر آمادگی آنرا گرفت و اطلاع بمن رسید که در بعضی جاها نیروها آمده جا

بجا شده است (این نیروها عبارت از نیروهای مختلط از فرقه پنج خرنودی، لوی سه گارد، قطعات دفاع انقلاب که قوماندانهای آنها به ترتیب جنرال عبدالرحیم، جنرال معین و دریا زرمی بودند که تعداد مجموعی آنها در حدود چهار صد تن بود و این قوت‌ها به منظور تحکیم مواضع دفاعی به مزار شریف اعزام شده بودند. "نویسنده") درین وقت در یک شب تقریبا به قوماندانی زین پهلوان به تعداد هفت و نیم صد نفر در میدان هوایی کابل فرستاده شد و پلان همین بود که آنها باید ارگ و داکتر نجیب را دستگیر کنند و داکتر نجیب هم درک کرده بود او به میدان هوایی رفت و کسی به او اطلاع داد که عسکرهای دوستم او را مییابند، خلاصه اینکه به دفتر ملل متحد پنا

بر دو انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. ( \* ختم صحبت \* ) کست ویدیوئی موجود است. در نتیجه ای چنین توطئه مرگبار بود که با ساقط ساختن یک نظام مشروع و ناکامی پلان پنج فقرهء ملل متحد کشور ما به پرتگاه مرگ و نابودی کشانیده شد و فرجام این خیانت عظیم ملی افغانستان را وارد صفحه ای سیاه تاریخ کرد. با بقدرت رسیدن مجاهدین و جنگ های تنظیمی افغانستان به ویرانه و خاکستر تمدن ها مبدل گشت، موزیم ها، آثار تاریخی، گدام های ذخایر مواد ارتزاقی، اثاث البیت ادارات دولتی و همه دارائی های عامه و خصوصی مورد غارت و تاراج قرار گرفت. پیامد این جنگها شصت هزار کشته (تنها در شهر کابل) صد هزار زخمی و نیم میلیون مهاجر در ظرف چهار سال اقتدار انقلاب اسلامی بود که آقای دوستم به آن میباید. بی کفایتی دولت و فقدان شایستگی و لیاقت آنها در کار اداره ای امور، برباد سازی هستی مادی و معنوی کشور عوامل ظهور طالبان را فراهم کرد. ظهور، عروج و سقوط طالبان مستلزم بحث و بررسی جداگانه و مفصل است. با دریغ و درد که طالبان با تصرف قدرت و ورود به شهر کابل یگراست بدفتر سازمان ملل متحد هجوم برده و دکتور نجیب الله را با جبر و اکراه از آن دفتر خارج و به شیوه ای فجیع و غیر انسانی، خلاف تمام موازین شرعی و حقوقی به شهادت رسانیدند. حقیقت کاملاً آفتابی است که ریشه ای اصلی این تراژیدی نفرت انگیز از بغاوت نیروهای شمال به رهبری عبدالرشید دوستم سیراب شد و بارور گردید، تاریخ و نسل های امروز و فردای کشور در برابر پرداخت هیچ قیمتی این خیانت عظیم را نخواهند بخشید.